

بررسی دیدگاه مفسران در تفسیر آیات بازگوکننده تقاضای رؤیت خدا

*علی اصغر تجری

چکیده

در بخشی از آیات مربوط به رؤیت خدا مانند آیه ۵۵ بقره، ۱۵۳ نساء و ۱۴۳ أعراف، از سوی گروهی از بنی‌اسرائیل و حضرت موسی ﷺ تقاضای رؤیت خدا شده است. در مورد این که تقاضای حضرت موسی ﷺ از جانب خود حضرت بوده یا از جانب بنی‌اسرائیل؟ و اگر از جانب بنی‌اسرائیل بوده است، در اینکه مقصود از رؤیت، رؤیت بصری بوده یا رؤیت غیربصری، در بین مفسران اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی رؤیت مورد تقاضای حضرت موسی ﷺ را رؤیت بصری دانسته که از جانب قوم ایشان در میقات صورت گرفته است، برخی دیگر تقاضای رؤیت بصری را از جانب خود حضرت می‌دانند و گروه سوم رؤیت مورد تقاضا از سوی حضرت موسی ﷺ را به علم ضروری به خدا معنا کردند. از بررسی آیات چنین بهنظر می‌رسد که رؤیت مورد تقاضای حضرت موسی ﷺ رؤیت بصری بوده که به إصرار قوم و از جانب آنان صورت گرفته است.

واژگان کلیدی

آیات رؤیت خدا، تفسیر کلامی، رؤیت خدا، حضرت موسی ﷺ، میقات، بنی‌اسرائیل.

a.tajari@hotmail.com
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۰۱

* استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۷

طرح مسئله

موضوع رؤیت خدا، یکی از موضوعات مورد مناقشه و اختلاف در بین مسلمانان است. البته آنچه مورد اختلاف است، «رؤیت بصری» می‌باشد؛ زیرا در جواز رؤیت غیر بصری که در روایات ائمه اهل بیت از آن به «رؤیت قلبی» و در بیان عرفا به «علم ضروری» یا «کشف تام» تعبیر شده است، اختلافی نیست (سبحانی تبریزی، ۱: ۱۴۲۸) چنان که وقتی از امام علی^{علیه السلام} پرسیده شد: «ای امیرمؤمنان آیا پروردگار خود را دیده‌ای؟ پاسخ فرمود: آیا چیزی را که نبینم می‌پرستم؟ سپس در توضیح رؤیت مورد نظر خود فرمود: «لاتدرکه العيون بمشاهده العیان ولكن تدرکه القلوب بحقائق الایمان». (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۹ شیعه و معتزله از اهل‌سنّت، رؤیت بصری خدا را: چه در دنیا و چه در آخرت، مردود و غیر ممکن می‌دانند. (سبحانی تبریزی، ۱: ۱۴۲۸ / ۱۴۳ / ۴۶۰) شیخ طوسی (م. ۴۶۰ ق) در کتاب العقاید الجعفریه در این زمینه نوشتند است: «الله تعالیٰ ليس بمرئٍ بحاشة البصر في الدنيا والآخرة، بدلیل انه تعالیٰ مجرّد» (طوسی، ۱: ۱۴۱ / ۲۴۶) قاضی عبدالجبار معتزلی (م. ۴۱۵ ق) در کتاب المعنی، مبحثی را تحت عنوان «الكلام في نفي الرؤية، وفي أنه لا يدرك بشيء من الحواس على وجهه» گشوده و رؤیت بصری را به نحو مطلق نفی نموده است. (عبدالجبار معتزلی، بی‌تا: ۳ / ۳۳)

ظاهر کلام اشعاره از اهل‌سنّت، جواز و تحقق رؤیت بصری خدا در آخرت است، اگرچه آنان تحقیق آن در دنیا را نفی کردند. ابوالحسن أشعربی (م. ۳۲۴ ق) در کتاب الابانه بابی را تحت عنوان «باب اثبات رؤیة الله تعالیٰ بالأبصار في الآخرة» گشوده و در آنچه نوشتند است: «وندين بأنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُرَا فِي الْآخِرَةِ بِالْأَبْصَارِ كَمَا يُرَا الْقَمَرُ لِيَلَةَ الْبَدْرِ، بِرَاهِ الْمُؤْمِنُونَ» (أشعری، ۳۹۷: ۲۵) که ظاهر آن رؤیت بصری خدا توسط مؤمنان در آخرت است. نیز باقلانی (۴۰۳ ق) یکی دیگر از دانشمندان اشعاره، عبارتی مانند عبارت اشعری دارد: «ويجب أن يعلم: أن الرؤية حائزة عليه سبحانه وتعالى من حيث العقل، مقطوع بها للمؤمنين في الآخرة» (باقلانی، ۱: ۱۴۲۵ / ۱۱۷) اگرچه برخی از اشعاره مانند فخر رازی (۶۰۶ ق)، به جهت اینکه رؤیت بصری خدا را در هر حال محال دانسته، در صدد توجیه نظریه پیشینان خود در این باب بر آمده و رؤیت خدا را که اشعاره به آن قائلند را به پدیدار شدن تفاوت حالتی که در شخص پس از دیدن چیزی که قبلًا معلوم او بوده، إطلاق کردند: «أَنَا إِذَا عَلِمْنَا الشَّيْءَ حَالَ مَا لَمْ نَرِهُ، ثُمَّ رَأَيْنَاهُ، فَإِنَّا نَدْرِكُ تَفْرِقَةَ بَيْنِ الْحَالَيْنِ، وَتَلَكَ التَّفْرِقَةُ لَا تَعُودُ إِلَى ارْتِسَامِ الشَّيْءِ فِي الْعَيْنِ وَلَا إِلَى خُرُوجِ الشَّعَاعِ مِنْهَا، بَلْ هِيَ عَانِدَةٌ إِلَى حَالَةٍ أُخْرَى مُسْتَأْنَدَةٌ بِالرُّؤْيَا، فَنَدَّعُ أَنَّ تَعَلَّقَ هَذِهِ الصَّفَةُ بِذَلِكَ اللَّهُ تَعَالَى جَائزٌ» (طوسی، ۱۴۰۵: ۳۱۶) این توجیه، همچنان که خواجه طوسی بر آن تصویر کرده، راه بهجایی نمی‌برد و نمی‌تواند مفهومی جدای از رؤیت با چشم سر و یا رؤیت قلبی باشد. (همان: ۳۱۸)

نظریه سوم در مورد رؤیت خدا، مربوط به برخی از پیشینیان اهل‌سنّت، مانند کرامیه و مجسمه است که قائل به جواز رؤیت بصری خدا هم در دنیا و هم آخرت بودند (سبحانی، ۱: ۱۴۲۸ / ۱۴۳) این خزیمه در کتاب توحید بعد از گشودن بابی با این عنوان که همه مؤمنان در قیامت خدا را خواهند دید «تَابُتْ ذِكْرَ الْبَيَانِ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَنْظُرُ إِلَيْهِ جَمِيعُ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (ابن خزیمه، ۲: ۱۴۱۴ / ۴۰۶) و احادیثی را در این موضوع نقل می‌کند، باب دیگری با این عنوان می‌گشاید که پیامبر^{صلی الله علیه و سلم} در دار دنیا نیز خدا را رؤیت نموده است «تَابُتْ ذِكْرَ الْأَعْجَابِ الْمَأْتُورَةِ فِي إِثْبَاتِ رُؤْيَاةِ اللَّهِ تَعَالَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَالِقَهُ الْغَرِيزَ الْغَلِيمَ الْمُخَتَّجِبَ عَنِ الْأَيْسَارِ بِرَبِّهِ، قَبْلَ التَّوْمَرِ الَّذِي تُخَزَّنِي فِيهِ كُلُّ نَفِسٍ بِمَا كَسَبَتْ يَوْمَ الْحِسْنَةِ وَالْنَّمَاءَةِ وَذِكْرِ الْأَخْيَاصِ اللَّهِ تَبَّعِيهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالرُّؤْيَا». (ابن خزیمه، ۲: ۱۴۱۴ / ۴۷۷)

در قرآن کریم، آیاتی وجود دارد که به رؤیت خدا اشاره دارد. در دسته‌ای از این آیات، از سوی گروهی از بنی اسرائیل و موسی^{علیه السلام} تقاضای رؤیت خدا شده است. أهمیت بحث و بررسی این آیات نیز بیشتر از این جهت است که تقاضا رؤیت الهی در برخی از این آیات از زبان پیامبر خدا بازگو شده است. آیاتی که به این تقاضا اشاره دارد، چهار آیه، به شرح ذیل می‌باشد:

یک. آیه ۵۵ و ۵۶ سوره بقره

وَإِذْ قُلْنَا يَا مُوسَى إِنْ تُؤْمِنَ لَكَ حَقَّى تَرَى اللَّهَ جَمِيرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ * ثُمَّ بَعْثَاتَكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشَكُّرُونَ.

و [ایاد کنید] هنگامی را که گفتید: «ای موسی! به تو ایمان نخواهیم آورد، تا اینکه خدا را آشکارا ببینیم.» پس در حالی که شما می‌نگریستید، آذرخش شما را [فرو] گرفت. سپس شما را پس از مرگتان برانگیختیم، تا شاید شما سپاسگزاری کنید.

دو. آیه ۱۵۳ سوره نساء

يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاوَاتِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَسْتَأْنِيْرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهَنَّمَ فَأَخَذَهُمُ الصَّاعِقَةُ يُظْلِمُهُمْ.

[يهودیان] اهل کتاب از تو می‌خواهند که کتابی از آسمان [یک باره] بر آنان فرود آوری؛ و به یقین از موسی بزرگ‌تر از این را خواستند، و گفتند: «خدا را آشکارا به ما بنمای!» پس به خاطر ستمشان، آذرخش آنان را فرو گرفت.

سه. آیه ۱۴۳ سوره اعراف

وَلَمَّا جَاءَهُ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَلَكَمْ رُهُّهُ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ انْظُرْنِي إِلَيْكَ قَالَ إِنَّ رَبِّي أَنْظُرْنِي إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ اسْتَقْرِئْ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا نَجَّلَ رُهُّهُ لِلْجَنَّلِ جَعَلَهُ دَكَّ وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سَبِّحْنَاهُ تُبَيْثِ إِلَيْكَ وَإِنَّا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ. و هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، عرض کرد: «پروردگار! [خدود را] بر من بنمای، [تا] بر تو بنگرم.» [خداد] گفت: «[هرگز] مرا نخواهی دید؛ ولیکن به کوه بنگر، و اگر در جایش ثابت ماند، پس در آینده مرا خواهی دید.» و هنگامی که پروردگارش بر کوه جلوه نمود، آن را همسان خاک قرار داد؛ و موسی مدهوش [به زمین] افتاد؛ و هنگامی که به هوش آمد، گفت: «منزه‌تی تو از اینکه با چشم دیده شوی! بهسوی تو بازگشتم؛ و من نخستین مؤمنانم.»

چهار. آیه ۱۵۵ سوره اعراف

وَالْخَتَارُ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّي لَوْ شِئْتَ أَهْلَكُهُمْ مِنْ قَبْلِ وَإِنَّمَا يُأْنِلُكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا.

و موسی از میان قومش، هفتاد مرد را برای میعادگاه ما برگزید؛ و هنگامی که زلزله آنان را فرا گرفت، گفت: «پروردگار! اگر ابر فرض [می‌خواستی، آنان و مرا پیش از این] هلاک می‌ساختی.»

درباره محتوای آیات فوق پرسش‌هایی مطرح است:

۱. آیا تقاضای رؤیت خدا، فقط یکبار و فقط از جانب موسی مطرح شده و همه آیات چهارگانه فوق، اشاره به یک رخداد دارد؟ یا تقاضای رؤیت چند بار انجام گرفته؛ هم از زبان قوم و هم از زبان موسی؟
۲. آیا منظور از رؤیت در همه آن تقاضاهای رؤیت بصری خدا بوده و یا در برخی از آن تقاضاهای رؤیت بصری خدا بوده و در برخی دیگر تقاضای رؤیت خدا با چشم دل و علم ضروری نسبت به خدا؟
۳. بر فرض اینکه در همه آن تقاضاهای رؤیت بصری شده باشد، این پرسش مطرح است که آیا تقاضا رؤیت بصری خدا از سوی موسی، از جانب شخص خودش بوده و او خود خواسته خدا را با چشم سر ببیند، یا این درخواست را از سوی قوم و یا سران و نمایندگان بنی اسرائیل که در میقات همراه ایشان بودند و به خواست و اصرار آنان، مطرح کرده است؟

در مباحث پیش‌رو، ابتدا دیدگاه مفسران، در پاسخ به این پرسش‌ها، مطرح و سپس به بررسی و نقد آنها پرداخته خواهد شد.

دیدگاه‌ها

مفسران قرآن کریم، در بررسی و تفسیر آیات مورد اشاره، پاسخ‌های متفاوتی به پرسش‌های فوق داده‌اند که در بحث پیش‌رو، این دیدگاه‌ها مطرح می‌گردد:

الف) وحدت یا تعدد تقاضای موسی ﷺ و قوم

درباره اینکه آیات تقاضای رؤیت خدا همه إشاره به یک سؤال و تقاضا و یا حکایت از چند تقاضا دارد، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی از اندیشمندان و مفسران، تمامی آیات تقاضای رؤیت را مربوط به یک سؤال و تقاضا می‌دانند (بنگرید به: طوسي، بي تا: ۱ / ۴۵۲؛ طبرسي، ۱۳۷۲ / ۱؛ ۲۴۱ / ۱؛ ۴۲۱ / ۱؛ ۴۰۶ / ۱۱ و ۲۸۳ / ۲۸۱ و ۳۲۶ - ۳۲۴) در تفسیر نمونه، در ذیل تفسیر آیه ۱۴۳ سوره اعراف، با إشاره به اینکه تمامی آیات درباره یک سؤال است، آمده «قسمتی از این ماجرا در سوره بقره آیه ۵۵ و ۵۶، و قسمتی از آن در سوره نساء آیه ۱۵۳، و قسمت دیگری در آیه مورد بحث و قسمتی هم در آیه ۱۵۵ همین سوره بیان شده است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۶ / ۳۵۵) و نیز در جایی دیگر از تفسیر نمونه آمده «در اینکه موسی ﷺ یک میقات و میعاد با پروردگار داشته یا بیشتر در میان مفسران گفتوگو است و هر کدام برای اثبات مقصود خود شواهدی از آیات قرآن ذکر کرده‌اند؛ ولی همان‌طور که ما در ذیل آیه ۱۴۲ همین سوره یادآور شدیم، از مجموع قرایین موجود در آیات قرآن و روایات، بیشتر چنین به نظر می‌رسد که موسی ﷺ تنها یک میقات داشته، آن هم به اتفاق جمعی از بنی‌اسرائیل بوده است. در همین میقات بود که خدا الواح تورات را نازل کرد و با موسی ﷺ سخن گفت و نیز در همین میقات بود که بنی‌اسرائیل به موسی ﷺ پیشنهاد کردن از خدا بخواهد خود را نشان دهد، و نیز در همین جا بود که صاعقه یا زلزله‌ای در گرفت و موسی ﷺ بیهود شد و بنی‌اسرائیل بر زمین افتادند». (همان: ۳۸۸)

اما برخی دیگر از مفسران، آیات تقاضای رؤیت را مربوط به دو تقاضا و دو رخداد می‌دانند، یکی توسط قوم بنی‌اسرائیل یا برگزیدگان آنها و دیگری توسط موسی ﷺ علامه طباطبایی (۱۳۷۴: ۸ / ۳۵۰) و آیت‌الله سبحانی (بي تا: ۲ / ۱۳۶ - ۱۳۵) آیات ۵۵ بقره، ۱۵۳ نساء و ۱۵۵ اعراف را مربوط به تقاضای مشاهده خدا از طرف قوم و آیه ۱۴۳ اعراف را مربوط به تقاضای مشاهده خدا از طرف موسی ﷺ می‌دانند.

ب) رؤیت با چشم سر یا چشم سیر

در صورتی که همه آیات تقاضای رؤیت، اشاره به یک تقاضا باشد که از زبان موسی ﷺ مطرح شده باشد، تردیدی نخواهد بود که این تقاضا، تقاضای رؤیت حسی خدا خواهد بود که البته به درخواست قوم و یا همراهان موسی ﷺ بوده است، اما اگر آن آیات اشاره به دو رخداد و تقاضا داشته باشد، از ظاهر آیات بهروشی بر می‌آید که آیات ۵۵ بقره، ۱۵۳ نساء و ۱۵۵ اعراف، حکایت‌کننده تقاضای قوم و یا برگزیدگان قوم در میقات بوده و آیه ۱۴۳ اعراف، حکایت‌گر تقاضای موسی ﷺ است. در این صورت، در اینکه ظاهر آیات دسته اول، تقاضای رؤیت حسی و با چشم سر باشد، تردیدی نیست و کسی هم برخلاف آن، نظر دیگری نداده است. اختلاف دیدگاه در رؤیتی است که موسی ﷺ تقاضا کرده است.

ج) تقاضای رؤیت از سوی موسی ﷺ

در اینکه منظور از رؤیت مورد تقاضای موسی ﷺ چیست؟ دیدگاه‌های متفاوتی ابراز شده است:

۱. رؤیت بصیر

بسیاری از متکلمان و مفسران شیعه و سنی، رؤیت مورد تقاضای موسی ﷺ را رؤیت بصیری و با چشم سر می‌دانند. این در حالی است که متکلمان و مفسران شیعه و معتزلی، رؤیت بصیری خدا را بنابر دلایل عقلی محل و بنابر دلایل نقلي، مردود می‌دانند. به دلیل همین محل و مردود بودن رؤیت بصیری خدا، قریب به اتفاق مفسران شیعه و معتزلی، تقاضای موسی ﷺ را از سوی بنی‌اسرائیل و به اصرار آنها و یا برگزیدگان قوم بنی‌اسرائیل می‌دانند. (بنگرید به: زمخشri، ۱۴۰۷ / ۲: ۱۵۲) در تفسیر مجمع‌البيان، در ذیل آیه ۱۴۳ سوره اعراف آمده است: «جمهور می‌گویند: برای خودش درخواست رؤیت نکرد، بلکه برای قومش درخواست کرد؛ زیرا آنها می‌گفتند: تا خدا را آشکارا نگریم، به تو ایمان نمی‌اوریم» (طبرسی، ۱۳۷۲ / ۴۵) در تفسیر نمونه نیز همین دیدگاه بیان شده و حتی نسبت به اینکه مقاضی مشاهده خدا آن برگزیدگان قوم باشند، استبعاد می‌شود و این احتمال مطرح شده که تقاضا از جانب توده بنی‌اسرائیل باشد: «سؤالی که پیش می‌آید این است، موسی ﷺ

که پیامبر بزرگ و اولوالعزم پروردگار بود و بدخوبی می‌دانست، خدا نه جسم است و نه مکان دارد و نه قابل مشاهده و رؤیت است، چگونه چنین درخواستی که حتی در شأن افاد عادی نیست از پروردگار کرد؟ گرچه مفسران پاسخ‌های مختلفی گفته‌اند، اما روشن‌ترین جواب این است که موسی^{علیه السلام} این تقاضا را از زبان قوم کرد؛ زیرا جمعی از جاهلان بنی‌اسرائیل إصرار داشتند که باید خدا را ببینند تا ایمان آورند و او از سوی خدا مأموریت پیدا کرد که این تقاضا را مطرح کند تا همگان پاسخ کافی بشنوند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۶/۳۵۶)

اگرچه علامه فضل الله، از علمای شیعی، رؤیت مورد تقاضای موسی^{علیه السلام} را رؤیت بصری و حسی می‌داند، ایشان نخست می‌نویسد تقاضای رؤیت بصری از جانب شخص موسی^{علیه السلام} بعید نیست: «ولکتنا لانستبعد أن يسأل موسى هذا السؤال» (فضل الله، ۱۴۱۹: ۱۰/۲۳۸) سپس می‌نویسد: مانعی از پذیرش تقاضای رؤیت حسی از سوی موسی^{علیه السلام} وجود ندارد و ظاهر آیه نیز بر همین معنا از رؤیت، دلالت دارد: «فليس هناك مانع من إرادة النظر بالمعنى الحستي في ما طلبها موسى، بل هو الظاهر الواضح جدا في أجزاء الآية». (همان: ۲۳۹)

در مقابل، بسیاری از مفسران اهل‌سنّت که بیشتر از اشعاره می‌باشند، اصل رؤیت بصری و حسی خدا را محال نمی‌دانند اما می‌گویند این رؤیت به فرموده خدا در عالم دنیا رخ نخواهد داد، بلکه در عالم آخرت رخ خواهد داد و می‌گویند تقاضای موسی^{علیه السلام} و قومش، رؤیت بصری و حسی خدا در همین دنیا بوده و لذا از سوی خدا رد شده است. طبری در این باره می‌نویسد: موسی از بهر آن خدای را نتوانست دید که ایزد تبارک و تعالی و عده دیدار خوبیش مؤمنان را در سرای آخرت کرده است، نه اندر سرای دنیا و موسی آنچه خواست از پیش وقت خواست، از بهر آن بدان نرسید، و اگر نه دیدار خدای عز و جل مؤمنان را واجب است که خدای را ببیند اندراجن جهان. (طبری، ۱۳۵۶: ۲/۵۳۶)

فخر رازی در ذیل آیه ۱۴۳ از عرف، در همین باره می‌نویسد:

آیه دلالت‌کننده بر این است که موسی^{علیه السلام} در خواست مشاهد خدا را کرد و شکی نیست که ایشان بر اموری که بر خدا ممکن یا ممتنع و یا واجب است معرفت و آگاهی دارد. بنابراین، اگر رؤیت خدا أمری ممتنع بود، موسی^{علیه السلام} تقاضای رؤیت نمی‌کرد و حال آنکه چنین تقاضایی را نموده که از این در خواست فهمیده می‌شود رؤیت خدا ممکن است. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۴/۳۵۴)

بیضاوی نیز در تفسیر آیه عبارتی شبیه به عبارت تفسیر فخر رازی دارد و همان مضمون را افاده می‌کند. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳/۳۳)

۲. رؤیت غیر بصری

برخی از مفسران تقاضای موسی^{علیه السلام} در موضوع رؤیت خدا که در آیه ۱۴۳ سوره اعراف به آن اشاره شده است را تقاضای خود او می‌دانند، نه از جانب قوم، اما رؤیت مورد تقاضا را رؤیت بصری و حسی معنا نمی‌کنند. اما اینکه منظور از این «رؤیت غیر بصری» چیست؟ عبارت‌ها و تعبیرهای آنان مختلف است. شیخ طوسی احتمالاتی را در منظور از رؤیت مورد تقاضای موسی^{علیه السلام} مطرح می‌کند. احتمال دومی که مطرح می‌کند، از آن به علم ضروری که موجب زایل شدن تشویش و شباهات می‌شود، تعبیر می‌کند و می‌نویسد: «أنه سأل العلم الضروري الذي يحصل في الآخرة، ولا يكون في الدنيا ليزول عنه الخواطر والشبهات». (طوسی، بیانات: ۴/۵۳۵) مکارم شیرازی، از این معنای رؤیت، به «مشاهده باطنی» و «یک شهود کامل روحی و فکری» تعییر کرده و آن را به عنوان یک احتمال از سوی دیگران مطرح می‌کند:

احتمال دیگری در زمینه تفسیر آیه داده شده است و آن اینکه موسی^{علیه السلام} به راستی برای خودش تقاضای مشاهده کرد، ولی منظور او مشاهده با چشم نبود که لازمه آن جسمیت بوده باشد و با مقام موسی^{علیه السلام} سازگار نباشد، بلکه منظور یک نوع ادراک و مشاهده باطنی بوده است، یک شهود کامل روحی و فکری، موسی^{علیه السلام} می‌خواست به چنین مقامی از شهود و معرفت برسد، درحالی که رسیدن به چنین مقامی در دنیا ممکن نیست، اگرچه در آخرت که عالم شهود و عالم بروز است، امکان دارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۶/۳۵۹)

در تفسیر حسن الحدیث، از این معنای رؤیت، از قول برخی از محققان، به «علم حضوری و ضروری به خدا» به نحوی که آنی از او غفلت نکند، تعبیر شده است:

ظهور آیه در آن است که موسی از خدا خواسته، خویش به موسی بنمایاند، چون خدا جسم نیست علی هذا دیده شدن خدا محال است، از طرفی از موسی عليه السلام بعید است که این واقعیت را نداند و خود در آیات آینده آن سؤال را «کار سفیهان» خوانده است. لذا بعضی از محققان فرموده‌اند: مراد موسی رؤیت قلبی است نه دیدن با چشم؛ یعنی موسی خواسته است حالتی پیدا کند که همیشه خدا بهطور علم حضوری و ضروری در نظرش باشد و آنی از او غفلت نکند و چون این کار شدنی نیست و انسان طاقت مقاومت آن را ندارد لذا جواب لَنْ ترانی آمده است. (قرشی بنابی، ۱۳۷۵: ۳ / ۵۰۴ - ۵۰۳)

ظاهراً این توجیه و تعبیرها از رؤیت غیر بصری، با آنچه که علامه طباطبائی در صدد بیان آن است، متفاوت می‌باشد؛ زیرا اگر منظور از رؤیت مورد تقاضای موسی عليه السلام همین باشد که در تفسیر تمنوه و تفسیر حسن الحدیث بیان شده و در تفسیر تبیان از آن به نحو کلی به «علم ضروری» تعبیر کرده، این پرسش جدی وجود دارد که چرا چنین رؤیتی در دنیا ولو به مدت اندک‌زمانی ممکن نباشد و چرا خدا آن را با تعبیر «لن ترانی» لا اقل در دنیا نفی کرده است. همچنان که این إشكال در تفسیر حسن الحدیث مطرح شده است: «ناگفته نماند: این سخن فی حدنفسه درست است ولی با ظهور آیه سازگار نیست و رؤیت قلبی آن طور که گفته شد ولو مدت کمی محل نمی‌باشد». (همان: ۵۰۴)

بنابراین، بهنظر می‌رسد، علامه طباطبائی تقاضای رؤیت از جانب موسی عليه السلام را به تقاضای هر نوع علم ضروری معنا نمی‌کند، بلکه آن را به نوعی خاص از علم ضروری اختصاص می‌دهد و آن را به علم حضوری و لقاء الله و وجود خدا در این دنیا معنا می‌کند؛ نه هر نوع علم ضروری و یقینی به خدا که از طریق فکر نیر قابل تحصیل است. ایشان نخست بیان می‌دارد که منظور از رؤیت در اینجا، هر نوع علم ضروری نیست:

خواهید گفت پس معنای رؤیت خدا در آیه مورد بحث چیست؟ جواب این سؤال را دیگران هم داده و گفته‌اند: مراد از این رؤیت قطعی ترین و روشن‌ترین مراحل علم است و تعبیر آن به رؤیت برای مبالغه در روشنی و قطعیت آن است، چیزی که هست باید داشت حقیقت این علم که آن را علم ضروری می‌نامیم چیست؟ چون از هر علم ضروری به رؤیت تعبیر نمی‌شود، مثلاً ما به علم ضروری می‌دانیم که شخصی به نام ابراهیم خلیل و یا به نام اسکندر و یا کسری وجود داشته، با اینکه علم ما به وجود ایشان ضروری است علم خود را رؤیت نمی‌خوانیم. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۸ / ۳۰۶)

سپس معنای مورد نظر خود از علم ضروری در اینجا را بیان کرده و می‌نویسد:

بله، در میان معلومات ما معلوماتی است که إطلاق رؤیت بر آنها می‌شود و آن معلومات به علم حضوری ما است، مثلاً می‌گوییم: «من خود را می‌بینم که منم و می‌بینم که نسبت به فلان امر ارادت و نسبت به آن دیگری کراحت دارم، معنای این دیدن‌ها این است که من ذات خود را چنین می‌بایم و آن را بدون اینکه چیزی بین من و آن حائل باشد چنین یافتم، و من خود ذات را یافتم که نسبت به فلان امر ارادت و محبت دارد، کراحت و بعض دارد و این امور نه به حواس محسوس‌اند و نه به فکر، بلکه درک آنها از این باب است که برای ذات انسان حاضرند، و درک آنها احتیاجی به استعمال فکر و یا حواس ندارد. (همان)

علامه سپس، پاسخ منفی خدای تعالی به تقاضای موسی عليه السلام، به‌ویژه با به‌کارگیری حرف «لن» که بنابر مشهور برای نفی ابد است را این‌گونه تشریح می‌کند:

وقتی مسئله رؤیت خدا به آن معنا که گفته شد در چند جای قرآن برای روز قیامت إثبات شد، نفی ابدی آن در جمله «لن ترانی» راجع به دنیا خواهد بود، و معناش این می‌شود: مادامی که انسان در قید حیات دنیوی و به حکم إجبار سرگرم إداره جسم و تن خویش و بر آوردن حوايج ضروری آن است هرگز به چنین تشریفی مشرف نمی‌شود، تا آنکه بهطور کلی و به تمام معنای کلمه از بدنش و از توابع بدنش

منقطع گردد (یعنی بمیرد) و تو ای موسی هرگز توانایی دیدن من و علم ضروری مرا در دنیا نداری، مگر اینکه بمیری و به ملاقات من آیی، آن وقت است که آن علم ضروری را که درخواست می‌کنی نسبت به من خواهی یافت. (همان: ۳۱۱)

بحث و بررسی دیدگاهها

از ظاهر عبارت‌ها و سیاق و قرایین موجود در آیات مورد بحث، چنین به دست می‌آید که همه این آیات مربوط به یک نوع تقاضا و آن نیز تقاضای رؤیت بصری و دیدن خدا با چشم سر است. حال یا این تقاضا فقط در یک نوبت، آن هم از زبان موسی ﷺ است اما از سوی قوم انجام گرفته و یا در طی دو مرحله؛ یکبار از زبان قوم و یا همراهان موسی ﷺ در میقات و بار دیگر از زبان موسی ﷺ در همان میقات و الیته به درخواست و اصرار همراهان، انجام گرفته باشد.

از سوی دیگر، کسانی که آیات فوق را مربوط به دو ماجرا و نوع تقاضای رؤیت؛ یکی تقاضای رؤیت بصری و حسی و دیگری تقاضای رؤیت غیر بصری می‌دانند، آیات را به دو دسته تقسیک می‌کنند، آیات ۵۵ بقره، ۱۵۳ نساء و ۱۵۵ اعراف را مربوط به تقاضای مشاهده خدا به صورت حسی و با پشم سر از طرف قوم و یا همراهان موسی ﷺ و آیه ۱۴۳ اعراف را مربوط به پرسش و تقاضای رؤیت قلبی و علم ضروری به خدا از جانب شخص موسی ﷺ می‌دانند؛ درحالی که سیاق و عبارت‌های آیه ۱۴۳ اعراف چنان با آیات دسته اول شbahat دارد که چنین تفکیکی را نمی‌پذیرد و در هر دو دسته آیات، تقاضای رؤیت امری ناپسند که می‌باشد از آن حذر کرد، مطற شده است. این موضوع را در مورد تقاضای رؤیت در آیات دسته نخست، از نسبت ظلم به قوم و دچارشدن به صاعقه «أَخْذَهُمُ الصَّاعِقَةُ يُظْلِمُهُمْ» و در نتیجه مرگ آنها «فُلِمْ بَعْثَنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ» و در مورد آیه ۱۴۳ اعراف، از تزیه خدا توسط موسی ﷺ و انجام توبه از سوی او بعد از افاقه از صعقه «كَلَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبَيِّنَ لِيَكَ وَأَنَّا أَوْلُ الْمُؤْمِنِينَ» قابل استنباط است و نیز اگر مظلوم موسی ﷺ از رؤیت، رؤیت باطنی و علم ضروری به خدا بود، دیگر وجهی برای تزیه خدا با گفتن «سبحانک» و عرض توبه با گفتن «تبیت اليک» از طرف موسی ﷺ بود. آیا از این شbahat و تعبیرها، نمی‌توان نتیجه گرفت که تمامی تعابیر فوق حکایت از این دارد که تقاضا، تقاضای شایسته‌ای نبوده و حتی موسی ﷺ نیز خودش را به سبب آن تقاضا، مستحق مواجهه می‌داند و لذا به پیشگاه خدا عرض توبه می‌نماید. تنها احتمال باقی‌مانده در این بحث که می‌باشد مورد بررسی قرار گیرد، این احتمال است که تقاضای رؤیت بصری موسی ﷺ از جانب خودش و نه به نمایندگی از سوی قوم و یا همراهان، انجام گرفته باشد؛ اما دلایل و قرایین این احتمال را نفی می‌کند:

۱. موسی ﷺ در حالی تقاضای رؤیت خدا را کرد که برگزیده و پیامبر الهی بوده و قطعاً خدا کسی را به مقام نبوت بر می‌گزیند که صلاحیت‌های لازم در جانب اندیشه و اعتقاد و نیز رفتار و اخلاق داشته باشد. بنابراین، او قطعاً محال بودن رؤیت بصری و حسی خدا را درک می‌کرده است؛ زیرا جواز رؤیت بصری و حسی خدا ملازم با جهت داشتن و جسمانیت خدا است که نوعی نقص و نیاز برای خدا محسوب می‌شود. آیا این موضوع قابل پذیرش است که پیامبر و برگزیده خدا از دانستن چنین مسئله‌ای که جزو مبانی و پایه‌های اعتقادی محسوب می‌شود، غافل بوده است؟!

۲. بنابر آیه ۱۵۵ سوره اعراف، موسی ﷺ رفتار همراهان خود در میقات که به خاطر آن دچار رجفه شدند را سفیهانه می‌شمرد؛ پس پذیرفتنی نیست که آن رفتار از سوی او نیز سر زده باشد. به همین جهت او انجام آن رفتار را به همراهان خود نسبت می‌دهد؛ «أَنْهَلُكُمَا يَمِّا فَعَلَ الشُّهَمَاءِ مِنَّا». پرسش این است که رفتار سفیهانه آنان چه بوده است؟ از ظاهر سیاق آیات ۱۴۳ تا ۱۵۵ سوره اعراف، دو احتمال قابل طرح است؛ یکی اینکه آن رفتار سفیهانه، همان تقاضای رؤیت بصری خدا که لازمه‌اش جهت داشتن و جسمانیت و نیازمندی است، باشد و دوم اینکه آن رفتار سفیهانه پرستش گویانه باشد که در آیات فوق، به این قضیه نیز پرداخته شده است، اما احتمال دوم مردود است؛ زیرا بنابر ظاهر آیه ۱۵۳ سوره نساء، پرستش گویانه بعد از رفتن به میقات و واقعه تقاضای رؤیت بوده است:

يَسَّالُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تَنْتَلِ عَلَيْهِمْ كَيْتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهَرًا فَأَخْذَهُمْ
الصَّاعِقَةُ يُظْلِمُهُمْ ثُمَّ أَخْذُوا الْعِجلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنًا عَنْ ذَلِكَ.

با توجه به اینکه در آیه پرسش گوساله با حرف «ثُمَّ» که دلالت بر تأخیر می‌کند، بر تقاضای رؤیت عطف شده است، معلوم می‌گردد گوساله پرسنی قبیل از میقات و سؤال رؤیت انجام نگرفته است، بنابراین، ذکر داستان پرسش گوساله در آیات ۱۴۸ تا ۱۵۴ سوره اعراف و قبیل از ۱۵۵ سوره اعراف که مجدداً به موضوع رفتن به میقات و دچار شدن همراهان موسی^{علیه السلام} به صاعقه و رجفه می‌پردازد: «وَأَخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبَعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخْذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلِ وَإِنَّمَا أَنْهَلْكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا» از باب تقدم در بیان است نه از باب تقدیم در وجود و تحقق و در واقع داستان پرسش گوساله در بین آیات رفتن موسی^{علیه السلام} و همراهان به میقات و ماجراهایی که در آنچه اتفاق افتاد، به صورت جمله‌های معتبره ذکر شده است و آیه ۱۵۵ سوره اعراف ادامه همان داستان تقاضای رؤیت در آیه ۱۴۳ اعلام است، و از اینجا معلوم می‌گردد که منظور از رفتار سفیهانه، همان تقاضای رؤیت بصیری و حسی خدا بوده است. حال آیا معقول است که گفته شود موسی همان رفتاری که آن را بنابر آیه ۱۵۵ سوره اعراف سفیهانه می‌داند، خود و بدون اصرار قوم بنابر آیه ۱۴۳ سوره اعراف، انجام داده باشد؟!

مضافاً بر اینکه در اینجا این سؤال پیش می‌آید که تقاضای رؤیت بصیری از سوی موسی^{علیه السلام} در چه زمانی اتفاق افتاده است؟ آیا بعد از تقاضای قوم و یا همراهان در میقات انجام گرفته یا قبل از تقاضای آنان؟ در هر دو صورت، معقول نیست تقاضای موسی^{علیه السلام} از جانب خودش و نه به اصرار همراهان، باشد؛ زیرا اگر تقاضای او بعد از تقاضای قوم و برخورد خدا با آنان و گرفتار شدن به صاعقه و اغمای آنان باشد، دیگر پذیرفتنی نیست، او عیناً همان تقاضا را از جانب خودش مطرح کند و اگر تقاضای موسی^{علیه السلام} قبل از تقاضای قوم و یا همراهان باشد، این سؤال پیش می‌آید که چرا وقتی آنان تقاضا رؤیت خدا را کردند، موسی^{علیه السلام} عاقبت تقاضای خوبیش که با پاسخ «لن ترانی» خدا و حالت غشوه مواجه شد را به آنان گوشزد نکرد و آنان را از این کار باز نداشت و اگر چنین کرده بود، می‌بایست در آیات منعکس باشد. بنابراین، تنها حالتی که موجه جلوه می‌کند این است که موسی^{علیه السلام} تقاضای رؤیت بصیری خدا را به درخواست و إصرار قوم و یا همراهان انجام داده باشد و ذکر تسبیح خدا و ابراز توبه نیز از سوی او، یا به نمایندگی از طرف قوم و همراهان بوده و یا می‌خواسته این حقیقت را ابراز کند که حتی به زبان آوردن تقاضای رؤیت بصیری و حسی خدا امری ناشایست است که می‌بایست با تسبیح خدا و انجام توبه جبران شود.

نتیجه

درباره رؤیت بصیری خدا دیدگاه‌های متفاوتی در بین مسلمانان وجود دارد، اما بنابر دلایل عقلی و نقلی رؤیت بصیری خدا در دنیا و آخرت غیر ممکن و مردود است. با این حال آیاتی در قران کریم وجود دارد که در آنها از سوی برخی از انسان‌ها بهویژه از سوی پیغمبر خدا، موسی^{علیه السلام} تقاضای رؤیت خدا شده است. از بررسی مجموع آیاتی که در آنها تقاضای رؤیت خدا مطرح شده به دست می‌آید که قوم بنی اسرائیل و یا برگزیدگان آنها در میقات، متقدضی رؤیت خدا به صورت حسی و با چشم سر بودند و آنان با إصرار از موسی^{علیه السلام} خواستند که او از خدا بخواهد که خودش را به آنان نشان دهد تا آنان بتوانند با چشم سر نظاره‌گر خدا باشند، این تقاضا مورد رد و انکار خدا قرار گرفت و خدا آنان را به خاطر این تقاضای جاهلانه مورد مؤاخذه قرار داد. بنابراین، رؤیت مورد تقاضای موسی^{علیه السلام} اگرچه رؤیت با چشم سر بود، اما نه از جانب خودش بلکه از جانب قوم یا برگزیدگان آنها که در میقات همراهش بودند و به إصرار آنها صورت گرفت. اگرچه احتمال دارد آنها تقاضای خودشان را دوبار مطرح کرده باشند؛ یکبار از سوی خودشان و یار دیگر از زبان موسی^{علیه السلام}.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- نهج البلاغه، ۱۳۹۰، گردآوری سید رضی، ترجمه محمد دشتی، قم، محدث.
- ابن خزیمه، أبویکر محمد بن إسحاق، ۱۴۱۴ ق، التوحید، ریاض، مکتبة الرشد.
- أشعري، على بن إسماعيل، ۱۳۹۷ ق، الإبانة عن أصول الدینة، قاهره، دار الأنصار.

- بالاتی، محمد بن طیب، ۱۴۲۵ق، *الإنصاف فيما يجب إعتماده*، بیروت، دار الكتب العلمية.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ق، *أنوار التنزيل وأسرار التأويل*، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *التفسیر الكبير (مفاتيح الغیب)*، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
- زمخشري، جار الله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ق، *الكشف عن حماائق غواampus التنزيل و عيون الأقوابیل فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الكتاب العربي.
- سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۴۲۸ق، *المحاضرات فی الإلهیات*، قم، موسسه إمام صادق علیه السلام.
- سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۴۲۶ق، *الإلهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل*، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیة.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۴۰۶ق، *القرآن فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*، قم، فرهنگ اسلامی.
- طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البيان لعلوم القرآن*، تهران، ناصرخسرو.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۳۵۶، *ترجمه تفسیر طبری*، تهران، توس.
- طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۴۰۵ق، *تألیخیص المحصل*، بیروت، دار الأضواء.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۱ق، *العقائد الجعفریة*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
- فضل الله، سید محمدحسین، ۱۴۱۹ق، *من وحی القرآن*، بیروت، دار الملّاک.
- قاضی عبدالجبار بن احمد، بی تا، *المعنی فی أبواب التوحید و العدل*، بی جا.
- فرشی بنایی، سید علی اکبر، ۱۳۷۵، *تفسیر أحسن الحديث*، تهران، بنیاد بعثت.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۱، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الكتب الإسلامية.

